**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتادم\_ 25 بهمن 1399**

**[اشاره­ایی به سیر بحث]**

تقریب دوم برای اثبات تأثیر قصور قدرت در مرحلۀ انشاء و جعل مبتنی بود بر این که تکالیف شرعیه اگر چه به صورت ظاهر مطلق هستند، و غیر مقید ولی به حسب ارتکاز عرف و عقلاء مقید به این هستند که انسان به هنگام عمل مشغول به انجام عملی دیگر که از نظر اهمیت و ملاک یا مساوی باشد و یا اهم نباشد، این تقیید و تحدید ارتکازی اگر چه در مواردی قابل قبول است ولی از نظر حضرت آقای سیستانی شاهدی عقلائی بر چنین تحدید و تقیید ارتکازی در اینجا نداریم بل الشواهد علی خلافه.

شاهد اول را بیان کریم و آن این بود که اگر این تقیید واضح و بدیهی بود، به گونه­ایی که دیگر نیاز به تقیید لحاظی نبود، نباید در موارد تضاد دائمی هم، عقلاء معاملۀ تعارض کنند، بلکه مثل موارد تضاد اتفاقی می توانستیم بگوییم که عقلاء جمع می کنند بین دو دلیل به رفع ید از اطلاق هر یک بما اذا لم یشتغل بامتثال آخر.

اگر مأمور شد به رفتن به شرق و در عن حال به غرب که امتثال هر دو ممکن نیست، نباید این جا تحیری پیدا شود، در حالی که تحیّر قطعی است، این جا باب باب تعارض است، ابتداء عقلاء تعارض را می بینند و جمع می کنند، اگر جمع ممکن باشد بین الدلیلین، نه این که از ابتدا به وسیلۀ تقیید ارتکازی اساساً تعارضی را مشاهده نکنند، این اولین شاهد بر خلاف تقریب دوم.

**[اشکال دوم آیت الله سیستانی بر تقریب دوم]**

**و ثانیا أنّ مثل هذا التقیید لو کان ارتکازیا للزم منه أن یکونَ تعددُ عقوبات ارتکازیات.**

از آنجا که لازمۀ امر ارتکازی بدیهی، ارتکازی و بدیهی است و از آنجا که این جا شما مخالفت کرده­ایید تکالیف متساویه را و همه را ترک کرده­ایید باید بگویید در صورت تساوی که خطابات متعدده داریم، **لو خالفناها جمیعا فسوف نستحق عقوبات متعددة بعددها**، 10 تا تکلیف بوده، 20 تا غریق بوده، همه را که نجات ندادی، 20 عقاب، در حالی که ارتکاز عقلائی با چنین تعدد عقوبتی، موافقت ندارد، و لذا دیدید برخی مثل محقق خراسانی منکر ترتب میشد­ چون نمی­توانست تعدد عقوبت­ها را بپذیرد. هذا ثانیا.

**[اشکال سوم]**

**و اما ثالثا، فی موارد قصور القدرة کموارد التضاد الاتفاقی یشعر العقلاء ابتداءَ بتحیر عندما یواجهون خطابین، کل خطاب یشتمل علی تکلیفٍ یدعوا للاتیان بمتعلقه مع عدم القدرة علی امتثال کلیهما اتفاقا و بعد ذلک یحاولون إلی جهازه الحیرة فیحکمون بالتخییر فی صورة التساوی و بوجوب اتیان الاهم، علی تقدیر اهمیة احدهما، فلو کان تقیدُ کل منهما، بعدم الاشتغال بالآخر امراً ارتکازیاً لما شعر العقلاء بالتحیر فی هذه الموارد بل أن هذا التحیر العقلائی منعکس فی آراء الفقهاء الخاصة و العامة فقد تمسک العامة هنا بالقول بالاستصلاح الذی هو فی حقیقته نوع من القول بالرأی و ذهب فقهاء الخاصة للترتب**.

توضیح مطلب: این تقریب بنیانش بر این استوار است که عقلاء در چنین مواردی که تضاد اتفاقی است، به هنگام مواجهه با دو خطاب متضاد اتفاقا تحیر ندارند، چون بلافاصله بعد از دیدن این دو خطاب متضاد اتفاقا، به آن ارتکازات خودشان مراجعه می­کنند، و می­گویند هر یک از این دو تکلیف متضاد مقید است به عدم اشتغال به دیگری و این تقیید را هم امری ارتکازی و واضح عند العرف می­بینند و لذا اگر گفت "انقذ هذا الغریق"، "انقذ هذا الغریق" و جمع ممکن نیست، عقلاء راحت هستند در چنین مواردی. هر یک را ارتکازا مقید می کنند به عدم اشتغال به دیگری، در حالی که در این موارد تحیر عقلائی قطعا هست. عقلاء وقتی مواجه با دو خطابی که تضاد اتفاقی دارند، بشوند، مشاهده می کنند که هر خطابی می گوید به سراغ من بیا و من را اتیان کن، در عین آن که نمی تواند هر دو را انجام بدهد، و هذا یعنی تحیر عقلائی عند مشاهدة خطابین متزاحمین و وقتی عقلاء تحیر را در خود مشاهده کردند به سراغ خطابین می روند و می گویند علاج این تحیر این است که اگر این خطابین متساویین بودند، ما به وجوب تخییری روی بیاوریم و اگر یکی بر دیگری اهمیت داشت، می گویند یجب الاتیان بالاهم، ببیند تحیر بود، دنبال راه شکست تحیر بودیم، در حالی که بنیان این تقریب دوم، نبود تحیر بود.

شاهد بر این که تحیر هست بین علماء خاصه و عامه، این که در چنین مواردی از تضاد و تزاحم اتفاقی، علماء عامه رو به استصلاح می آورند و در فرض وجود اهمیت فقهاء خاصه رو به ترتب می آورند چه استصلاح، چه ترتب فرع تحیر در این زمینه است، لولا التحیر نوبت به این مراحل نمی رسید در حالی که طبق تعبیر شما نباید تحیری وجود داشته باشد.

این هم نقد و بررسی تقریب دوم از رأی اول.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .